



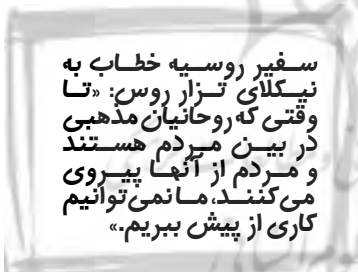
بررسی تاریخچه روشنگری روحانیت اصیل در برابر کج روی های منورالفکری ایران

# سنگریان همیشه پیدار

تا اینان هستند، کاری نمی شود کرد

می گویند هنگامی که شیخ جعفر شوشتری در آغاز سلسله قاجاریه از عراق به قصد زیارت بارگاه امام رضا(ع) به ایران آمد، علمای بزرگ تهران از ایشان درخواست نمودند که در تهران اقامت نماید. وقتی آن عالم ربانی در تهران وارد شدند، جمعیت بسیار زیادی به استقبال ایشان شتافتند. مردم از آن عالم ربانی خواستند تا موعظه و نصیحتی نماید. ایشان نیز بنا بر درخواست مردم، فرمودند: «ای مردم! بدانید و آگاه باشید که خدا در همه جا حاضر است. همین!» و مطلب دیگر نفرمود. لکن این سخن تکان دهنده اثر خودش را بخشید، به طوری که اشکها جاری شد و حال مردم به شکل عجیبی دگرگون گردید. سفیر روسیه که در آن مراسم تکان دهنده حضور داشت، بعدها در نامه ای به نیکلای تزار روس چنین نوشت: «تا وقتی که روحانیان مذهبی در بین مردم هستند و مردم از آنها پیروی می کنند، ما نمی توانیم کاری از پیش ببریم. وقتی یک جمله، چنین انقلاب عجیب روحی به وجود می آورد، دیگر دستورات و فتاوی صادره چه خواهد کرد!»<sup>۲</sup>

درست چند سال پس از این گزارش مکتوب سفیر روس در تهران، «اس.جی. دبلیو. بنجامین» نخستین سفیر آمریکا در ایران نیز با شگفتی تمام، شخصیت با نفوذ حاج ملا علی کنی در تهران را چنین ترسیم می نماید: «این مرد باوقار و هیبت و مسن و



محترم است، ولی به رغم مقام و موقعیت خود، زندگی مجلل و باشکوهی ندارد و خیلی ساده و معمولی به سر می برد و زندگی بسیار ساده ای دارد. موقعی که از منزل خارج می شود فقط سوار یک قاطر سفید می شود. مردم وقتی از آمدن او مطلع می شوند، از هر طرف نزد وی می آیند و مانند یک وجود فوق طبیعی، از این روحانی استقبال می کنند. یک اشاره از طرف او کافی است که شاه را از تحت سلطنت به زیر آورد!»<sup>۳</sup>

این دو گزارش مکتوب، بیش از دو قرن پیش توسط دو سفیر کشوری نگاشته شده است که طی دو قرن گذشته تاکنون بیشترین حوادث سیاسی را رقم زده اند. اما به راستی نفوذ عالمان دینی و رهبران مذهبی دنیای اسلام و به ویژه دانشمندان شیعه، ریشه در

اشاره:

«ما آزاد کنندگانیم، نه استعمارگر»<sup>۱</sup>  
این ندای پیاده نظام و پیشقراولان استعمارگر در همه کشورهای تحت سلطه غرب بود. اگرچه این شعار فریبنده توانست بسیاری از توده ها و اندیشمندان دنیا را بفریبد، اما هیچ گاه بدنه اصلی روحانیت اصیل و قاطبه علمای اسلام را به خود مشغول نساخت و پیش از آنکه شعبده و نیرنگ و سحره شیاطین عصر آخر الزمان بتواند چشمان عالمان ژرف اندیش را خیره و مبهوت سازد، نیش و زهر این افعی های خوش خط و خال، بر قلب آگاه و نفس بصیر عالمان دین آشکار بوده است. روحانیت مجاهد و بیشتاز مبارزه و قیام، که عمر خود را در آرزوی شهادت سپری نموده، حتی در یک فراز از حوادث قرن های گذشته، در مهیا نمودن بساط چپاول ملت ها، نقش نداشته و بالاتر از آن، همواره مردم روزگاران را به هوشیاری و بیداری فرا خوانده است. هر جا که حیثیت و شرف دینی و ملی دنیای اسلام در خطر قرار گرفته تنها جمعیت مهبای قیام و شهادت، روحانیت اصیل و پس از آن، پا برهنگان جامعه بوده اند که سر در طبق اخلاص نهاده اند. در این باره حضرت امام خمینی (قدس الله نفسه الزکیه) چنین فرموده اند: «در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی علمای اسلام، اولین کسانی بوده اند که بر تارک جبینشان، خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی، اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیشکسوت شهادت نبوده اند و بر بالای دار نرفته اند.»<sup>۴</sup>

این روحیه جهادی و شهادت طلبانه در راه خدا، آن چنان شیرین و سهل می نمود که دیگر تلخی و سختی نفوذی های اجیر گشته در لباس روحانیت و تهدیدها و شکنجه ها و تبعیدها و همه سختی ها و مرارت هایی که از سوی منور الفکران و هتاکان به دین و هویت اسلامی مردم روا داشته می شد، نمی توانست در حرکت خروشان و توفانی علمای اصیل اسلام خلل و مانعی ایجاد نماید. آنچه در پیش روست، جستاری است کوتاه از حرکت بیدارگرانه عالمان دوراندیش و درد آشنای اسلام طی دو قرن پیش که به عنوان مهم ترین و اصلی ترین موانع تحقق اهداف شوم استعمارگران توسط منور الفکران و مرعوبین غرب، تاکنون با خستگی ناپذیری و پایداری ستودنی، از هویت و فرهنگ دینی دنیای اسلام و به ویژه ایران اسلامی پاسداری نموده اند.

مسن طاهری





قتل این عامل روسی و سرانجام اعلام حکم جهاد علیه انگلیسی‌های متجاوز به جنوب ایران توسط آیت‌الله شیخ حسن مجتهد آل عصفور، نمونه‌هایی است که در اثر عدم اتحاد عالمان و نبود شرایط مناسب سیاسی - اجتماعی و عدم اطلاع رسانی به موقع توده‌ها، پاسخ در خور توجهی به دست نیامد.

درست در ۱۴۰ سال پیش، قرارداد «رویترا» با تحریکات میرزا ملکم خان، پدرو منور الفکری و یکی از مؤسسان فراماسونی در ایران و همچنین تشویق میرزا حسین خان سپهسالار توسط ناصرالدین شاه امضاء شد. براساس این

سفر جمعی از درباریان قاجار به اروپا



قرارداد، کلیه اراضی ایران اعم از معادن و زمین‌ها و هر آن چه که در مسیر احداث راه آهن قرار می‌گرفت را به مدت ۲۵ سال، در اختیار نماینده دولت انگلیس یعنی «ژولیوس رویترا» قرار می‌داد. دلال این معاهده خفت بار میرزا ملکم خان ارمنی بود که با اعتقادی راسخ به دنبال فرنگی نمودن ایران بود. حاج ملا علی کنی با آگاهی از عمق اندیشه‌های

و فاضل هندی تنها بخش اندکی از فهرست مجموعه قدرتمند و تشکیلات علمی - فرهنگی تشیع در این دوره به شمار می‌آیند که با حضور این عالمان ربانی تمامی نحله‌ها و حرکت‌های انحرافی از قبیل نفوذ تفکرات آرامنه و نحله‌های صوفیانه و گسترش آنان در میان مردم، به شکست انجامید و بخش عظیمی از اقشار مختلف مردم در سایه وجود عالمان ربانی

و تعالیم اسلام ناب قرار گرفتند. ثمره این تعالیم و آموزش‌های خالصانه و گسترش اسلام ناب در ایران در دو قرن گذشته، زمانی آشکار گردید که به واسطه پیروی مردم تربیت یافته در دامان اسلام از روشنگری‌های عالمان ربانی، بیشتر طرح‌های استعماری به شکست انجامید.

شاید بتوان مهم‌ترین رویارویی سیاسی عالمان ربانی در دو قرن گذشته را که به صورت جدی پای روحانیت را، در رقم زدن حوادث سیاسی تاریخ ایران به میان کشید، واکنش سریع و به موقع مرحوم «ملا علی کنی» در عصر ناصر

الدین شاه قاجار عنوان نمود؛ اما پیش از این واکنش آشکار و صریح و مواجهه جدی با دخالت بیگانگان و منور الفکران غرب‌زده، واکنش‌هایی از سوی برخی عالمان دینی مشاهده شده بود: حکم جهاد شیخ محمد جعفر نجفی، معروف به «کاشف الغطا» علیه روس‌ها و حمایت از عباس میرزا در

دوران فتحعلی شاه، حکم جهاد آیت‌الله سید محمد مجاهد در جنگ دوم روس که با بی‌توجهی شاه زن باره ایران روبرو گردید و در نتیجه آن با سهل‌انگاری دولت و شاه به قرارداد ترکمنچای انجامید، واکنش انقلابی آیت‌الله میرزا مسیح تهرانی به گروگان‌گیری زنان گرجی توسط گریبایدوف و سرانجام

چه عنصری داشته و دارد؟

از ده قرن پیش تاکنون فقها و علمای شیعه در خط نخست مبارزه و جهاد علمی و فرهنگی و سیاسی قرار داشته‌اند. از آثار و تالیفات ارزشمند این عالمان به خوبی می‌توان دریافت که در هر برهه از دهه‌های ده قرن گذشته چه جریان‌ها و نحله‌های فکری و سیاسی، بروز و ظهور یافته‌اند. در حقیقت به روزترین آثار علمی و تحقیقی مکتوب اسلام در هر دوره، توسط این عالمان با هدف پاسخ‌گویی به شبهات، به رشته تحریر درآمده است. این تداوم مبارزاتی و جهادی ریشه در امر «وصایتی» دارد که در تشیع «امام به امام» سپرده است. ائمه معصومین (ع) قرآن مخصوص و شمشیر و زره رسول خدا (ص) را در هنگام رحلت، به امام معصوم (ع) پس از خود واگذار می‌نمودند. قرآن نماد عقیده تشیع به منبع وحی و دومی و سومی سمبل تداوم مبارزه و جهاد خستگی‌ناپذیری است که پس از امامان معصوم نیز بر عهده نایبان آنان یعنی فقها گذاشته شده است.<sup>۵</sup>

پس از امامان معصوم (ع) و بنابر توقیع شریف حضرت بقیة الله الاعظم (روحی لتراب مقدمه فداه)<sup>۶</sup> با تلاش عالمان ربانی از مرحوم کلینی تا شیخ صدوق و از شیخ مفید تا سید مرتضی و خواجه نصیرالدین طوسی، در قرن پنجم تا دهم هجری و با نگارش آثار ارزشمند کلامی، فلسفی و فقهی و پرورش شاگردان، تشکیلات منسجمی از قدرتمندترین نیروهای زبده علمی و فرهنگی مسلمانان، در اقصی نقاط دنیای اسلام شکل گرفت که پراکندگی و قدرت نفوذ آنان در قرن دهم هجری و پس از ظهور صفویان به خوبی آشکار شد. این دوره همزمان با وقوع رنسانس در اروپا و همچنین گسترش حرکت‌های متصوفه در ایران همراه است. محقق کرکی، شیخ بهایی، مقدس اردبیلی، میر فندرسکی، علامه مجلسی، محقق داماد، شیخ حرعاملی، ملا صدرا، ملا فیض کاشانی، محقق خوانساری

صدور فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی تمام معادلات آشکار و پنهان روشنفکران ماسونی و درباریان قاجار و دولتمردان انگلیس را در هم ریخت و آن چنان خروشی در ملت ایران به وجود آورد که پس لرزه‌های آن، کاخ سلطنتی لندن را لرزاند.

فراماسونی و پرچمداران آن در ایران، خطر منور الفکران را به شاه گوشزد نمود و با «خائن» نامیدن آنان در نامه‌ای تاریخی خطاب به دربار شاهنشاهی ایران نوشت: «با هجوم عموم فرنگیان در بلاد ایران از راه آهن، کدام عالمی در ایران خواهد ماند و اگر بماند جانی و نفسی داشته باشد که یک دفعه او دنیا، و ملتا بگوید. از جناب میرزا ملکم خان یا سرکار کمپانی با این همه اموال و این

ناصرالدین شاه در سفر به اروپا



همه رجال و داشتن راهی به این سهل (یعنی راه آهن) به بلاد عظیمه ایران به خصوص به پایتخت سلطنت و دولت به کدام قلب و اطمینان (؟) چه اطمینان داریم که در طول یک ساعت، پر نکند اطراف ما را از رجال و توپ و تفنگ و غافلگیر نشویم.»<sup>۷</sup>

این تحلیل ژرف مرحوم ملا علی کنی به خوبی نشان می‌دهد که در شرایط موجود آن دوره، کشور ایران به هیچ وجه، چه از جهت اقتصادی و چه از جهت سیاسی و امنیتی، آمادگی احداث راه آهن را نداشته است. «به راستی از نظر ثئوری توسعه، ایران آن روز در مرحله احداث راه آهن بود؟ کشوری که در کوچه‌های پایتختش

احشام و چهارپایان حرکت می‌کردند و گرد و غبار آن در تابستان و گل و لای آن در زمستان نظر عموم سیاحان را جلب کرده بود؛ در شرایط ایجاد راه آهن به سر می‌برد؟ یا احداث این پدیده، جبهه غرب را به هندوستان و آبهای گرم مسلط می‌ساخت و ایران را ذلیل‌تر و ناتوان‌تر از پیش می‌کرد؟! تنها نیم قرن پس از این حادثه (شهریور ۲۰) با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ میلادی و هجوم دول پیروز به تهران و اشغال کشور از طریق همین خط آهن و از بین رفتن استقلال ایران، به صحت مطالب ملا علی کنی می‌توان پی برد.»<sup>۸</sup>

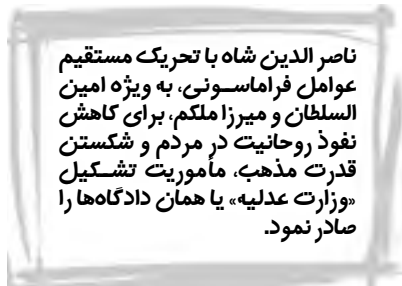
بنابر اعترافات سیاستمداران انگلیس، گرفتن چنین امتیاز بزرگی در طول تاریخ استعماری بریتانیا بی‌نظیر بوده است. این نکته‌ای بود که استعمارگران به اهمیت آن پی برده بودند. سرانجام تلاش‌های ملا علی کنی و نفوذ معنوی ایشان باعث شد تا سرفصل جدیدی از واکنش سیاسی علما در تاریخ ایران شکل گیرد و بنیانی باشد برای اقدامات عالمان دینی پس از او تا چپاول گران و استعمارگران نتوانند به راحتی به مال و جان ایرانیان دست اندازند.

درست در ۱۶ سال پس از انعقاد قرارداد رویتز، ناصرالدین شاه قاجار در سفر سوم خود به اروپا، در مجلس عبش و نوشی که به واسطه فراماسون‌های نفوذ یافته در دربار ایران، توسط دربار سلطنتی انگلستان برگزار شده بود، معاهده ننگین دیگری را امضا نمود. این قرارداد نیز با تحریکات مستقیم منور الفکران غرب زده‌ای همچون امین السلطان توسط شاه نادان ایران امضا شد. براساس این قرارداد به مدت ۵۰ سال کلیه عایدات تجارت توتون و تنباکوی ایران در اختیار یک انگلیسی به نام «ژرژ جرالسد تالبوت» قرار می‌گرفت و در عوض، سود اندکی راهی خزانه ملت می‌شد.

منطقه فارس به عنوان یکی از مراکز تولید تنباکوی ایران، نخستین

منطقه‌ای بود که در پی آگاهی از متن معاهده «تالبوت» به حرکت درآمد. حاج سیدعلی اکبر فال اسیری از علمای شیراز از نخستین روحانیان مجاهدی بود که سررشته این ماجرا را به خوبی دریافت. وی به بالای منبر رفت و چنین گفت: «اینک زمان جهاد عمومی است ای مردم! بکوشید یا جامه زنان بپوشید. من یک شمشیر و دو قطره خون دارم. هر بیگانه‌ای که برای انحصار دخانیات به شیراز بیاید، شکمش را با این شمشیر پاره خواهیم کرد. و گریه کنان از منبر پایین آمد.»<sup>۹</sup>

این واکنش به موقع و موضع‌گیری صریح به سرعت در تمام نقاط ایران گسترش یافت و یک حرکت عمومی را علیه این قرارداد مهیا ساخت. تاجران شیراز کیسه‌های تنباکوی خود را آتش می‌زدند و حاضر به تجارت با اجنبی نبودند. دربار قاجار، سیدعلی اکبر فال اسیری را به نجف تبعید کرد و این درست در زمانی بود که سیدجمال الدین اسدآبادی، به جهت بیدارگری‌ها و روشنگری‌های عالمانه‌اش دردنیای اسلام و به ویژه مصر و هند، توسط انگلیسی‌ها به عراق تبعید شده بود. حضور این دو عالم بیدار و نگارش نامه پر صراحت و شجاعانه سیدجمال الدین اسدآبادی به مرحوم میرزای شیرازی و همچنین روانه شدن سیل تلگراف‌ها و خبرها از ایران به عراق، بستری رافراهم آورد تا میرزای شیرازی در این باره اقدامی جدی بنماید. سیدجمال الدین اسدآبادی در نامه خود خطاب به میرزای شیرازی چنین نوشت: «تو رییس فرقه شیعه هستی. تو مثل جان در تن مسلمانان دمیده‌ای. هیچ کس جز در پناه تو نمی‌تواند برای نجات ملت برخیزد و آنها نیز به غیر از تو اطمینان ندارند. پیشوای بزرگ! پادشاه ایران سست عنصر و بد سیرت گشته... زمام کار را به دست مرد پلید بد کردار پستی به نام (امین السلطان) داده که در مجامع عمومی به پیغمبران بد می‌گوید... اما آنچه به زبان مسلمانان انجام داده این



خان اتابک را بی‌چون و چرا می‌پذیرفت، به صورت رسمی از نوز حمایت کرد. نوز مسیحی به گرفتن امتیاز بسنده نمود و با پوشیدن لباس روحانیت و شرکت جستن در جلسه عیاشی و خوشگذرانی به همراه زنان و مردان فاسق با همان لباس، عملاً روحانیت و مذهب اسلام را به تمسخر گرفت. روحانیت تهران و مردم کوچه و بازار با شنیدن این خبر و توهین به لباس پیامبر (ص) برآشفتنند و در خیابان‌ها ریختند. آیت‌الله... بهبهانی بر منبر رفت و با اعتراض به حکومت، با شجاعت تمام فریاد کرد: «ای مردم! تترسید. واهمه نکنید. این سینه من! کجاست آن که بزند؟ شهادت و کشته شدن ارث ماست.»<sup>۱۳</sup>

این وطن‌فروشی‌ها و خیانت‌منور الفکران و جسارت‌ها و هتاک‌ها انجام نمی‌گرفت، مگر به واسطه دادگی و سرسپردگی دربار شاهان قاجار که بدون هیچ مؤاخذه و بازخواستی، هر آنچه که هوس می‌کردند و در دل می‌پروراندند، بر جامعه و دین روا می‌داشتند. مشروطیت و مهاجرت صغرا و کبرا، حوادثی بودند که در لحظات نخستین آن با درخواست علمای راستین برای راه‌اندازی «عدالتخانه» یا «مجلس قانون‌گذاری» منطبق بر احکام شریعت محمدی (ص) شکل گرفت.

پس از راه‌اندازی مجلس در دوران مظفرالدین‌شاه، بحث مشروطه و مشروعه به صورت جدی در میان منورالفکران غرب‌زده و عالمان دین باور مطرح شد. در این بحث شیخ فضل‌الله... نوری نخستین کسی بود که خطر جدی و مرگبار منورالفکری را کاملاً احساس کرده و به

دشمنان فروخته... این مرد تبهکار، کشور ایران را این‌طور به مزایده گذاشته و خانه‌های محمد (ص) و [ممالک] اسلامی را به اجنبی می‌فروشد. ولی از پست فطرتی و فرومایگی‌ای که دارد، به قیمتی کم و وجه اندک حاضر به فروش می‌شود... تو ای پیشوای دین! اگر به کمک ملت

امین‌السلطان اتابک و ناصرالدین‌شاه



برنجیزی و آنها را جمع نکنی و کشور را با قدرت خود از چنگ این گناهکار بیرون نیاوری، طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان در می‌آید...»<sup>۱۴</sup>

چندی نگذشت که یک سطر کوتاه از سوی میرزای شیرازی نگاشته شد و آن شد که شد. این سطر این بود: «بسم الله الرحمن الرحیم. الیوم استعمال تنباکو و توتون، بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان است. حرره الاحقر محمدحسن الحسینی.»

صدور فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی تمام معادلات آشکار و پنهان روشنفکران ماسونی و درباریان قاجار و دولتمردان انگلیس را در هم ریخت و آن چنان خروشی در ملت ایران به وجود آورد که پس لرزه‌های آن، کاخ سلطنتی لندن را لرزاند و سرانجام در اندک زمانی امین‌السلطان از سوی شاه مجبور شد تا قرار داد را ملغی نماید. در این میان، تلاش‌های علمای بلاد، به ویژه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله... بهبهانی در تهران، تأثیر فراوانی در آماده‌سازی بستر قیام عمومی در پایتخت داشت؛ تا آن‌جا که از زن و مرد، پیر و جوان و حتی حرمسرای دربار، فتوای میرزای شیرازی را همچون حکم امام عصر (عج) پذیرفتند. این فتوا در میان جامعه ایرانی تا آنجا تأثیر و نفوذ داشت که حتی لامذهبان و افراد شرور و

دشمنان فروخته... این مرد تبهکار، کشور ایران را این‌طور به مزایده گذاشته و خانه‌های محمد (ص) و [ممالک] اسلامی را به اجنبی می‌فروشد. ولی از پست فطرتی و فرومایگی‌ای که دارد، به قیمتی کم و وجه اندک حاضر به فروش می‌شود... تو ای پیشوای دین! اگر به کمک ملت

برنجیزی و آنها را جمع نکنی و کشور را با قدرت خود از چنگ این گناهکار بیرون نیاوری، طولی نخواهد کشید که مملکت اسلامی زیر اقتدار بیگانگان در می‌آید...»<sup>۱۴</sup>

چندی نگذشت که یک سطر کوتاه از سوی میرزای شیرازی نگاشته شد و آن شد که شد. این سطر این بود: «بسم الله الرحمن الرحیم. الیوم استعمال تنباکو و توتون، بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان است. حرره الاحقر محمدحسن الحسینی.»

صدور فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی تمام معادلات آشکار و پنهان روشنفکران ماسونی و درباریان قاجار و دولتمردان انگلیس را در هم ریخت و آن چنان خروشی در ملت ایران به وجود آورد که پس لرزه‌های آن، کاخ سلطنتی لندن را لرزاند و سرانجام در اندک زمانی امین‌السلطان از سوی شاه مجبور شد تا قرار داد را ملغی نماید. در این میان، تلاش‌های علمای بلاد، به ویژه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله... بهبهانی در تهران، تأثیر فراوانی در آماده‌سازی بستر قیام عمومی در پایتخت داشت؛ تا آن‌جا که از زن و مرد، پیر و جوان و حتی حرمسرای دربار، فتوای میرزای شیرازی را همچون حکم امام عصر (عج) پذیرفتند. این فتوا در میان جامعه ایرانی تا آنجا تأثیر و نفوذ داشت که حتی لامذهبان و افراد شرور و



مقفر الدین شاه



**مشروطه خواهان با جسارت تمام عمامه  
شیخ را برداشته و در جمعیت انداختند.  
شیخ با آه و حسرت چنین گفت: «از  
سر من عمامه را برداشتند، از سر همه  
بر خواهند داشت.»**

حاکمیت قانون، برخی  
از علما را فریب داده  
بودند، اما آنان «از  
ناسازگاری بسیار  
آشکار، میان مشروطه  
و کیش شیعی آگاهی  
درستی نمی داشتند»<sup>۱۶</sup>

سرانجام «بابی های

ناصر الدین شاه، یعنی منور الافکاران  
ملت و تجددخواهان» نظام نامه ای  
نوشتند که خواسته های فراماسونی های  
روشنفکر و صاحب منصبان دربار در آن  
دیده شده بود. در این نزاع، سیدحسن  
تقی زاده، روحانی نمای یزدی - که  
پس از چندی لباس روحانیت را از تن  
بیرون آورد و همه خواسته های انگلیس  
را بی چون و چرا انجام داد - آتش افروز  
اصلی ماجرا بود. تقی زاده و دیگر انگلو  
فیل ها (طرفداران انگلیس) پایکوبان و  
رقص کنان، در یک جنگ

شیخ فضل الله نوری  
و سید عبدالله بهبهانی



روانی شیخ فضل ... را  
به «خسونت طلبی» و  
«خودکامگی» متهم نمودند  
و سرانجام او را به چوبه  
دار کشانند. شیخ شهید  
بر سردار چنین گفت:  
«خدایا، تو شاهد باش! در  
این دم آخر هم باز به مردم  
می گویم که مؤسسين این  
اساس، لامذهبین هستند  
که مردم را فریب دادند.»

سپس مشروطه خواهان با جسارت تمام  
عمامه شیخ را برداشته و در جمعیت  
انداختند. شیخ با آه و حسرت چنین  
گفت: «از سر من عمامه را برداشتند، از  
سر همه بر خواهند داشت.»

یک سال بعد، تقی زاده آزادی خواه و  
قانون گرا کمیته ای را رهبری می کرد که  
در مدت زمان کوتاهی همه روحانیون  
و مخالفان مشروطه را ترور نمود؛ تا  
آنجا که حتی حکم آخوند خراسانی  
مبنی بر تکفیر تقی زاده هم فایده ای  
نبخشید. اگر چه لوله تپانچه «خسونت»  
و چهره «خائن» تقی زاده وهمپالگی های  
او برای روحانیت آشکار شده بود، اما

به خاطرشان رسید بگوید، لاغیر،  
امانه تا اندازه ای آزاد باشد که  
بتواند توهین از کسی بکند... کسی  
که دارای این آزادی است باید توهین  
از مردمان محترم بکند؟ آیا گفته اند  
فحش باید بگوید و بنویسد؟... آزادی  
قلم و زبان برای این است که جرأید  
آزاد نسبت به ائمه اطهار [ع] هر چه  
می خواهند بنویسند؟... در این موقع  
حاج شیخ دست برد از زیر کتابی، یک  
ورقه روزنامه درآورد و به دست آقای

طباطبایی داد... [وی] با صدای  
بلند بنا کرد به خواندن. تا به  
مرور به مطالب ائمه اطهار  
و به خصوص به حضرت  
سید الشهداء و حضرت ابو  
الفضل (ع) رسید... [موضوع  
این بود]: «شما مردمان نادان  
چرا این قدر اعتقاد به این  
اشخاص دارید که در هزار  
و سیصد سال قبل به یزید  
بن معاویه یاغی شده، قشون  
فرستاد، خود و همراهانش را

کشتند؟! حالا این مردم روضه خوانی  
نمایند...» این مرد پست فطرت بی اندازه  
ائمه اطهار را توهین و تحقیر کرده  
بود. بعد از آنی که آقای طباطبایی این  
روزنامه را خواند، یک مرتبه بی اختیار  
به گریه درآمد...<sup>۱۷</sup>

شیخ فضل ... نوری اختلاف  
جدی اش با منور الفکران بر سر انطباق  
نداشتن قانون با نص صریح احکام  
اسلام بود و خوب می دانست که در  
آینده نه چندان دور، یا باید اسلام را  
کنار گذاشت و به قانون فرنگ عمل  
کرد و یا بالعکس. این در حالی است  
که منور الفکران فریبکارانه و به بهانه

علمای ایران و عراق هشدار داد. در آن  
سو سیدحسن تقی زاده، نماینده منور  
الفکران غرب زده ای بود که با مخفی  
شدن در سابقه روحانی نمایی خود، به  
دنبال نهادینه کردن آموزه های فرنگی  
مآبی در بالاترین مرجع قانون گذاری  
کشور بود. آتش این نزاع و کشمکش  
توسط لژهای فراماسونی انگلیس در  
ایران برافروخته تر می شد؛ تا آن جا که  
لفظ «مشروطه» برای نخستین بار توسط  
همسر «شارژر دافر» سفارت انگلیس در  
میان مردم تهران رواج یافت.<sup>۱۸</sup>

این نزاع در حقیقت، نزاع قانون گرایان  
و دین خواهان بود؛ قانون گرایانی که  
پای بندی به دین و مذهب را بر نمی تافتند  
و به نام «آزادی بیان و عقیده» آن گونه  
که می خواستند، به اعتقادات دینی  
مردم می تاختند. شیخ فضل ... نوری  
گوشه ای از این جسارت ها را در صحن  
مجلس آن روز این چنین بیان داشته:  
«مشروطه باید قوانین و احکامش سر  
مویی از طریقه شرع مقدس نبوی خارج  
نشود... این آزادی که این مردم تصور  
کرده اند، آزادی کفر در کفر است...  
فقط آزادیشان یک چیز است که فقط  
و فقط در غیر عموم، اگر کسی چیزی



دیگر زمان دیر بود و ایام به گونه‌ای رقم می‌خورد که سیاه‌ترین صحنه‌ها را برای آینده می‌نگاشت. چرا که هشدارهای بیدارگرانه شیخ شهید در هیاهوها و جنجال‌های تقی‌زاده‌ها گم شده بود. «شیخ فضل ... اولین کسی بود که در میان نیروهای مذهبی، متوجه هویت ضد دینی منور الفکری شد.»<sup>۱۷</sup>

جلال آل احمد درباره شیخ شهید چنین می‌نویسد: «من نعش آن بزرگوار را بر سردار همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دو بیست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت برافراشته شد.»<sup>۱۸</sup>

اعدام شیخ فضل ... نوری در حقیقت، آغاز انتقام منور الفکری ایران از نهاد روحانیت بود. استعمارگران دوران قاجار به واسطه حضور هوشیارانه عالمان دین، هیچ گونه قدرت تاخت و تاز آشکاری را نداشتند و اگر فرصتی برای گرفتن امتیازات به دست می‌آوردند، با فتوا و حکم و حرکت و قیام روحانیت مجبور به باز پس دادن آن می‌شدند، اما منور الفکری ناقص ایرانی، بستری را فراهم آورد که عملاً نخستین سلسله منور الفکری ایرانی، یعنی پهلوی همه خواسته‌های انگلوفیل‌ها را در بست اجرا نماید؛ آن هم بدون هیچ مخالفت و مانع جدی.

### سلسله منور الفکری

هنوز دو دهه از قرن بیستم میلادی نمی‌گذشت که سرتاسر دنیای غرب گرفتار جنگ جهانی دوم شده بود؛

**منور الفکری ناقص ایرانی؛ بستری را فراهم آورد که عملاً نخستین سلسله منور الفکری ایرانی، یعنی پهلوی همه خواسته‌های انگلوفیل‌ها را در بست اجرا می‌نمود؛ آن هم بدون هیچ مخالفت و مانع جدی.**

بی‌بهره بود، همان آینه تمام نمای تیپ خوش‌نما و فریبیای روشنفکری بود. مدرس که به خوبی ماهیت این جماعت را می‌شناخت، یک تنه به جنگ با آنان رفت. منور الفکران در یک برنامه ریزی پنج ساله، رضاخان را به رییس الوزرای رساندند و در یک کودتای آرام، وی را همه کاره ملت نمودند. «تنها مجتهدی که صریحاً کودتا را خلاف قانون اساسی و خلاف جوهر آن، یعنی قرآن معرفی کرد، مدرس، نماینده سرشناس مجلس بود.»<sup>۱۹</sup>

مخالفت‌های مدرس سرانجام باعث قهر ظاهری رضاخان شد و مدتی از عرصه سیاسی ایران بیرون رفت. این مخالفت‌ها اگر چه از سوی یک نفر بود، اما آنچنان مانع و سدی در برابر هدف‌های شوم انگلیس قرار می‌گرفت که گاهی دست پروردگان لندن راز سر عصبانیت، به هتاک و ناسزاگویی به

علی دشتی در دو لباس کاملاً متفاوت



مدرس وامی‌داشت. «علی دشتی» عامل مزدور انگلیسی‌ها و روحانی نمای فراماسون، در روزنامه شفق سرخ، با تیتربزرگ نوشت: «پدر وطن رفت» و تا توانست مدرس را هتک کرد.<sup>۲۰</sup>

با این وصف، مدرس به هیچ وجه کوتاه نیامد. سرانجام منور الفکران لایحه تغییر سلطنت به جمهوری را به صحن مجلس بردند و نمایندگان مزدوری همچون «محمد مصدق» با تمجید از رضاخان، سلطنت را به صورت مادام‌العمر به رضاخان سپردند. مدرس پیش

فرانسه قدرت جهانی خود را از دست داده، عثمانی در اثر جنگ جهانی اول از هم پاشیده و روسیه نیز در آستانه انقلاب بلشویکی قرار داشت. این شرایط باعث می‌شد تا انگلستان خود را صاحب و مالک الرقاب منطقه ایران و هند ببیند. در همین زمان قوای انگلیس با یک تهاجم غیرمنتظره قسمت‌هایی از جنوب ایران را تصرف نمودند. آیت ...

شیخ محمد حسین برازجانی در پی این تجاوز اعلام جهاد و رییس علی دلواری به همراه دلبران تنگستان، مقاومت جانانه‌ای از خود نشان دادند. سید عبدالحسین لاری نیز با اعلام حکم جهاد علیه انگلیسی‌ها، اهالی فارس را به دفاع از ایران و اسلام فرا خواند. هنوز نبض پر حرارت روحانیت در تپش بود. درست در همان سال‌ها «سرپرستی کاکس» قراردادی ننگین را تحت عنوان ۱۹۱۹ به واسطه منور الفکر غرب‌زده‌ای به نام

«وئسوق الدوله» بر ایران تحمیل نمود. براساس این قرارداد، کل ایران تحت قیمومیت انگلیس قرار می‌گرفت. این قرارداد با حضور عالمان بیدار دل در مجلس، همچون سیدحسین مدرس، جامه عمل نپوشید. این دوره در حقیقت منازعه و جنگ نابرابر مردی تنهاست با جماعتی از روشنفکران لامذهب به سرکردگی رضاخان میرپنج که اسطوره و منجی منور الفکری ایران به شمار می‌آمد. در حقیقت، رضاخان که در علم و سواد حتی از حداقل‌های آن نیز



**سید محمد حسن مدرس: «نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه، تقدیم نسل‌های آینده خواهند نمود... به طوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه‌های نسل جوان ما از دختر و پسر تدریجاً بر بنیاد همان افسانه‌های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل مغربی را در رقص و آواز و دزدی‌های عجیب آرسن لوپن و بی‌عفتی‌ها و مفساد اخلاقی دیگر خواهند شناخت».**

از این گفته بود: «منتظر بودم که اجانب از درختی که کاشته‌اند میوه‌اش را بچینند. من این روز را خوانده بودم.»<sup>۲۱</sup>

رضاخان به عنوان شاه ایران، سلسله پهلوی را رسماً اعلام نمود و پس از یک دوره کوتاه با فریبکاری تمام و اظهار علاقه به اهل بیت (ع) و دست بوسی علما، پس از آن که سلطنت خود را محکم نمود، اقدام به تغییر لباس، کشف حجاب، تعطیلی مدارس علمیه، تصرف موقوفات، باستان‌گرایی و محو مذهب و شریعت نمود. به قول تیمور تاش، وزیر دربار رضاشاه «گوشه پروگرام ده ساله بالا رفت».<sup>۲۲</sup> در این سلطنت، قانون‌گرایان، آزادی‌خواهان، اهل قلم، منور الفکران و غرب‌زدگانی که منصبی در حکومت و دربار نداشتند، بالاترین وزارتخانه‌ها و منصب‌ها را به دست آوردند و به عنوان ثوری پردازان حکومت دیکتاتور و مستبدی شدند که روزگاری شیخ فضل‌الله اهری را به آن متهم می‌ساختند. سید محمد حسن مدرس، همچون شیخ شهید به خوبی ماهیت این جماعت را شناسایی نموده و به قول خودش «این روز را خوانده بودم». مدرس در نطقی اظهار داشته بود: «نوعی از تجدد به ما داده می‌شود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه، تقدیم نسل‌های آینده خواهند نمود... سیلی از رمان‌ها و افسانه‌های خارجی به وسیله مطبوعات و پرده‌های سینما به این کشور جاری خواهد شد. به طوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه‌های نسل جوان ما از دختر و پسر تدریجاً بر بنیاد همان افسانه‌های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل مغربی را در رقص و آواز و دزدی‌های عجیب آرسن لوپن و بی‌عفتی‌ها و مفساد اخلاقی دیگر خواهند شناخت».<sup>۲۳</sup>

پس از مدتی که قانون کشف حجاب و منع لباس روحانیت در سرتاسر کشور اجرا شد، بسیاری از روحانیان فریب خورده توسط منور الفکران، فریاد غریبانه شیخ شهید را زیر لب و در دل زمزمه می‌کردند که «از سر من عمامه را برداشتند، از سر همه برخوانند داشت».

### دوران روسیاهی

سلسله منور الفکری رضاخانی و اصلاحات شوونیستی او، موجی

از نفرت و کینه را در دل روحانیان و ملت ایران ایجاد کرد؛ به گونه‌ای که دیگر در هیچ برهه‌ای از تاریخ سیاسی، مردم ایران به سخنان و شعارهای روشنفکران و غرب‌زدگان اعتماد نکردند. حادثه کشتار مسجد گوهرشاد در پی اعتراض مردم مشهد به کشف حجاب و انتقادهای آیت‌الله قمی و سرانجام تبعید ایشان، نشان از آن داشت که در این زمان هیچ حنجره فریادگری برای اعتراض به استبداد منور الفکری، جز حنجره خاموش ناپذیر روحانیت و مذهبیون باقی نمانده است. با این وصف، دوران بسیار سختی بر روحانیت شیعه می‌گذشت. حضرت امام خمینی این دوره را این گونه ترسیم فرمودند: «صبح که می‌شد این طلبه‌های اهل علم باید فرار کنند بروند در باغات و شب برگردند حجره‌هایشان ... شما نمی‌دانید بر ما چه گذشت؟»<sup>۲۴</sup>

در این زمان، آیات عظام سید ابو الحسن اصفهانی در عراق و حاج شیخ عبد الکریم حائری در ایران حوزه‌های علمیه نجف و قم را اداره می‌کردند و به صورت غیر مستقیم برنامه مبارزه‌ای خاموش و بسیار مؤثر را اجرا می‌نمودند تا آن که با وقوع جنگ جهانی دوم و پایان یافتن تاریخ مصرف رضاخان مستبد و نادان، حکومت ایران بار دیگر در یک تفاهم مشترک میان انگلیس و آمریکا و روس تقسیم شد.

سهام انگلیس از این تسلط، سهم اصلی بود. در این دوره حضور آیت‌الله ابو القاسم کاشانی در مجلس مانع مطرح شدن برخی طرح‌ها و لوایح استعماری بود و از همین رو انگلیسی‌ها او را به عنوان دشمن شماره یک خود می‌شناختند. بر همین اساس «بولارد» سفیر بریتانیا دستور داد تا او را بازداشت نمایند. سید مجتبی نواب صفوی و فدائیان اسلام به عنوان اصلی‌ترین حامیان آیت‌الله کاشانی با فعالیت مستمر،

آیت‌الله حسین طباطبایی قمی



ایشان را آزاد نمودند. آیت‌الله کاشانی با نفوذ سیاسی فوق‌العاده در محافل سیاسی و مردم مرکز ایران، جبهه‌ای از مردم را در برابر استعمار انگلیس تشکیل داد. این دوره در زمانی بود که فلسطین توسط اسرائیل اشغال شد. آیت‌الله کاشانی با حمایت جدی



از فلسطینی‌ها و افتتاح حساب بانکی برای کمک به آنان، همه مناطق اسلامی را وطن مسلمین برشمرد. وی بامقابله جدی با ادامه قرارداد «ناکس داری» که ۶۰ سال نفت ایران را در اختیار انگلیس قرار داده بود، به شدت مخالفت نمود و صریحاً اعلام داشت که «ما باید دستور قرآن را اطاعت کنیم.» حسنین هیکل درباره موضع شجاعانه ایشان در این زمان می‌گوید: «صدای آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در تمام گوشه و کنار دنیا می‌پیچید: سگ‌های انگلیس! از

کشور ما خارج شوید و نفت ما را رها کنید.» ۲۵ تا آن که صنعت نفت در ایران ملی شد. حمایت جدی و نفوذ بالای آیت‌الله کاشانی توانست آن چنان بستر همواری را فراهم آورد که ملی‌گراها و در صدر آن «مصدق فراماسون»<sup>۲۶</sup> که تا آن زمان هنوز ماهیت‌شان برای مردم آشکار نشده بود، به کرسی قدرت برسند. اما این منورالفکر مرعوب نیز همان سخنی را تکرار می‌کرد که تقی‌زاده در صحن مجلس فریاد برآورد؛ جدایی دین از سیاست.

مصدق که هیچ کس روزه و نمازش را ندید و پیش از کشف حجاب رضاخان، خود از خانواده‌اش در اروپا کشف حجاب کرد و به قول خودش «بهایی و مسلمان برایش فرقی نداشت» تا آنجا پیش رفت که رسماً از توده‌ای‌ها و بهایی‌ها حمایت می‌کرد و به دنبال سرسپردگی کشور به شکلی دیگر بود. تذکرات مذهبیون و آیت‌الله کاشانی در مصدق هیچ تأثیری نداشت و پس از مدتی کوتاه و آشکار شدن ماهیت ضد دینی مصدق، مطبوعات رسمی و مورد حمایت او کار را به نزاع جدی میان مذهبیون و ملیون کشاندند. سرانجام نزاع این منورالفکر با مذهبیون و روحانیت، فرازهای تلخی را بر تاریخ ایران نگاشت. امام خمینی از این واقعه به تلخی یاد کرده‌اند و فرموده‌اند: «یک گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بوده‌اند - از اولش هم مخالف بوده‌اند - وقتی مرحوم آیت‌الله کاشانی دید که اینها دارند خلاف می‌کنند، صحبت کرد. اینها کاری کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک بهش زدند. اسمش را «آیت‌الله» گذاشته بودند. این در زمان آن بود که اینها فخر می‌کنند به وجود او؛ آن هم مسلم نبود، من در آن

روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زدند و به اسم آیت‌الله... توی خیابان‌ها می‌گردانند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست. این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود، سیلی را بر اسلام می‌زد».<sup>۲۷</sup>

شهید نواب صفوی



### آغاز یک طوفان

سال‌های پایانی دهه ۳۰ را نمی‌توان بدون نام سید مجتبی نواب صفوی مرور کرد. این سال‌ها پرجوش و خروش‌ترین سال‌های عمر حیات پر حرارت نواب صفوی بود. او به عنوان یک

روحانی درد آشنا و خلف صالحی از علمای اسلام، همه تلاش خود را در راستای ترویج شریعت و مقابله جدی با منورالفکران غرب‌زده صرف نمود. در این دوره به صورت جدی شبهات و کتاب‌هایی علیه اسلام و مذهب از سوی منورالفکران منتشر شد. «شریعت سنگلجی»، «احمد کسروی» و «حکمی‌زاده» از این دست روشنفکران بودند. حضرت امام (ره) در همین زمان با نگارش کتاب «کشف الاسرار» پاسخ‌های محکمی برای احمد کسروی و حکمی‌زاده نگاشتند.

در برابر شبهات و پرسش‌های شبهه‌افکنان و منورالفکران مدعی آزادی عقیده و بیان، پاسخ‌ها و سخنان عالمان دین آن قدر محکم و منطقی بود که جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذاشت. با این حال، پرسش‌ها و شبهات منورالفکران نه از روی عقل و منطق، بلکه از روی عناد و لجاجت مطرح می‌شد. اعدام انقلابی کسروی توسط فدائیان اسلام در این دوره تأثیر فوق‌العاده‌ای در فروکش کردن آتش حمله‌های منورالفکران به دین داشت. این دوره درحقیقت آغاز شکوفایی همه حرکت‌های اسلامی و بازسازی مجدد تشکیلات فرهنگی و علمی تشیع در سرتاسر ایران به شمار می‌آید. و این درست در زمانی است که سیدمجتبی نواب و یارانش در دادگاهی فرمایشی به جرم ترور حسن علی منصور (منورالفکر صاحب منصب در دربار) محاکمه و سپس به شهادت رسیدند.

راه اندازی مجله مکتب اسلام، مجله مکتب تشیع، تأسیس مدارس اسلامی، چاپ نشریات و کتب دینی، راه‌اندازی مدارس حوزوی جدید همچون مدرسه حقانی، تأسیس انجمن‌های اسلامی و تشکیل حزب‌ها و گروه‌های سیاسی و سرانجام هماهنگی جدی بین نیروهای مسلمان و متعهد، گوشه‌هایی از یک حرکت آرام فرهنگی است که در دو دهه بعد، بزرگ‌ترین انقلاب الهی - مردمی تاریخ بشر را پس از انقلاب رسول خدا (ص) رقم زد. وقوع حادثه خونین پانزدهم خرداد و مواجهه همه جانبه نیروهای مذهبی با تفکرات غربی و منورالفکران مست از قدرت و ثروت و چنبره زده بر اراده ملت، آزمونی بود که عبرت‌های فراوانی را فرا روی مجاهدان اسلام قرار داد. حضرت امام (ره) در پیامی خطاب به مورخان انقلاب اسلامی، این دوره را چنین شرح داده‌اند: «شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تحجر و واپس‌گرایی قیام کردند... شما





باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین باور، دست در دست مردم

کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند. شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۶۱ سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ آباد تحجر و مقدس مآبی، چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاکباخته رفت، چه ناله‌هایی دردمندانه کردند، چه خون دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند، ولی با توکل بر خدای بزرگ، کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به طوفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تحجرگرایی، سرفراز، ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش، پیروز شدند.<sup>۲۸</sup>

پس از تبعید حضرت امام به ترکیه و سپس نجف، حرکت آرام سیاسی و فرهنگی از هر دو جبهه روحانیت و منورالفکری به حرکتی پرشتاب تغییر یافت. این شتاب در حقیقت، مرگ و زندگی دو نهاد، دینداران و منور الفکران را رقم می‌زد. پیروان حضرت امام در این مرحله با سازمان دهی و تربیت دقیق نیروهای مذهبی، مجموعه‌ای از گروه‌های دینی را شکل بخشیدند که در سال‌های پایانی مبارزه با رژیم به یک شبکه نیرومند اجرایی و عملیاتی تبدیل شده بود. این نخستین تجربه روحانیت، در شکل دهی یک تشکیلات فراگیر مذهبی در گستره و پهنه جغرافیایی به عظمت ایران بود. شهید مظلوم آیت ... دکتر بهشتی، استاد شهید مرتضی مطهری، شهید محمدجواد باهنر، شهید اسد .. مدنی، شهید دستغیب، شهید هاشمی‌نژاد،

شهید غفاری، شهید سعیدی و شهید مفتاح از جمله کسانی بودند که در تحقق این امر مهم نقش به‌سزایی داشتند. روشنگری‌های شجاعانه،

تزریق روحیه جهاد و شهادت‌طلبی، دور نمودن یأس و ناامیدی و عبرت گرفتن از تاریخ یکصد سال گذشته، راهبردهایی بودند که عالمان دین باور و خداترس، در میان توده‌ها و به ویژه جوانان تبیین می‌نمودند. به عنوان نمونه، شهید سعیدی در اوج خفقان و سال‌های سیاه پس از واقعه ۱۵ خرداد که همه گروه‌های مذهبی و مبارز دچار دل‌سردی و ناامیدی شده بودند، سخنانی این چنین را بیان داشت: «مگر مدرسه‌ها و ملک المتکلمین‌ها چه کردند، جز این که برای دین تلاش می‌نمودند که سرانجام منجر به نابودی‌شان گردید... اخیراً یهودی‌ها دیپلمات‌های خود را به لباس مقدس روحانیت

درآورده و مرتب مطالب بر خلاف و غیر واقعی را به مردم می‌گویند. مردم هم که نمی‌دانند آب از کجا گل آلود است و چهار نفر از روحانیون هم که حقیقت موضوع را می‌دانند، دستگاه نمی‌گذارد که داد و بیداد کنند و حرف

شهید آیت‌الله سعیدی



شهید سعیدی: یهودی‌ها دیپلمات‌های خود را به لباس مقدس روحانیت در آورده و مرتب مطالب برخلاف و غیر واقعی را به مردم می‌گویند... سکوت جایز نیست. پست ما خیلی حساس و گفتنی‌ها زیاد است. آیامی‌دانید که استعمارگران و یاران‌شان چه تصمیماتی دارند و چه ظلم‌هایی خواهند کرد؟... ما سربازهای امام حسین هستیم. قیام مال ماست. گرسنگی مال ماست. در به دری متعلق به ماست. تبعید، مسافرت‌های ماست. کتک خوردن کیف کردن و خوشگذرانی ما شیعه است. زندان استراحت‌گاه ماست. باید مثل شیعه‌های گذشته قیام و مبارزه را آغاز کنیم.»

منطقی و حقیقت امر را به مردم بگویند. آقایان! عده‌ای در لباس روحانیون هستند که از ما نیستند.

گرگانی هستند که از دوستان معاویه پول می‌گیرند و تبلیغ می‌کنند... سکوت جایز نیست. پست ما خیلی حساس و گفتنی‌ها زیاد است. آیا می‌دانید که استعمارگران و یاران‌شان چه تصمیماتی دارند و چه ظلم‌هایی خواهند کرد؟ آقایان کسی که فرمایش و گفته آقای خمینی را رد کند کافر و نجس است... مسلمان واقعی وظیفه‌اش مبارزه با مخالفین دینی است. امام هشتم می‌فرمایند: اگر می‌خواهید از حق طرفداری کنید باید تن خود را چرب کنید و منتظر زندان و تبعید شکنجه باشید... ما سربازهای امام حسین هستیم. قیام مال ماست. گرسنگی مال ماست. در به دری متعلق به ماست. باید تا آخر عمر مبارزه کنیم تا پیروز شویم. ما سربازان شیعه از دنیا هیچ چیز نمی‌خواهیم. تبعید، مسافرت‌های ماست. کتک خوردن کیف کردن و خوشگذرانی ما شیعه است. زندان استراحت‌گاه ماست. باید مثل شیعه‌های گذشته قیام و مبارزه را

آغاز کنیم.<sup>۲۹</sup>

با نگاهی گذرا به این کلمات، دریایی از حماسه و شور و نشاط انقلابی و جهادی را از میان جملات و سطرهای آتشین شهید سعیدی می‌توان یافت؛ کلماتی که یک قطره از دریای بیکران و خروشان مبارزات روحانیت انقلابی و اصیل به شمار می‌آید. این شجاعت، نشاط، امید، روحیه جهادی و سراسر مبتنی بر عشق به شهادت و مبارزه در طول تاریخ انقلاب اسلامی از هیچ محفل و گروه مدعی روشنفکری دیده و شنیده نشد. سرانجام تلاش‌ها و مجاهدت‌های روشنگرانه

روحانیت و همراهی مردم فهمید و ستمدیده ایران در بهمن ۵۷ به ثمر نشست و بساط چپاول و غارت این کشور که طی دو قرن و با بسترسازی منور الفکران بی‌هویت بر پا بود، جمع شد. رمز این پیروزی را یادگار حضرت امام، حاج سیداحمد خمینی چنین اظهار نموده‌اند: «شکست جریان‌های روشنفکری در رهبری نهضت‌های مردمی و انقلابی، ناشی از عدم نفوذ کلام آنان در بین مردم بوده است. صداقت و سادگی کلام امام، موجب نفوذ معنوی ایشان در میان مردم و پیوند مستمر امام و امت شد... آنچه که موجب شد در طول تاریخ صد ساله اخیر، جریان‌های روشنفکری در میان مردم نفوذ کلام نداشته باشند و مردم حرف آنها را نپذیرند، در این رمز نهفته است که آنها حرف دل مردم را نمی‌زدند، بلکه حرف دل خودشان را مطرح می‌کردند. امام همواره زبان گویای مردم بودند و با کلام صمیمانه خود، درد دل مردم را بیان می‌کردند.»<sup>۲۰</sup>

### زمینه‌سازان فرهنگی انقلاب

نمی‌توان از رویارویی فکری و فلسفی و فرهنگی روحانیت بیدار و آگاه با تفکرات منور الفکری طی نیم قرن اخیر سخن به میان آورد، اما از عالم بزرگ و مفسر و فیلسوف ارزشمند قرن حاضر، یعنی علامه طباطبایی نامی به میان نیاورد. بدون شک یکی از بزرگ‌ترین مجاهدان عرصه جهاد فکر و اندیشه در قرن حاضر، علامه طباطبایی (ره) است. به اعتقاد و باور بسیاری از تحلیل‌گران، تلاش‌های علمی و مجاهدت‌های فکری فلسفی این عالم ربانی، مهم‌ترین و جدی‌ترین مانع گسترش تفکرات روشنفکران با پوستین مکاتب جدید بوده است. حضرت علامه با نگارش تفسیر ارزشمند المیزان، دژ محکمی را بنیان نهادند که نیروهای مذهبی با پناه بردن به این دژ

نفوذناپذیر، از قدرت پاسخگویی و توانمندی فکری بالایی در رویارویی با مکاتب و نحله‌های جدید مادی برخوردار می‌شدند؛ به گونه‌ای که منور الفکران و پیروان ایسم‌ها از آن زمان تاکنون نیز توان رویارویی با مکتب اسلام را نیافته‌اند.

**حضرت علامه بانگارش تفسیر ارزشمند المیزان، دژ محکمی را بنیان نهادند که نیروهای مذهبی با پناه بردن به این دژ نفوذناپذیر، از قدرت پاسخگویی و توانمندی فکری بالایی در رویارویی با مکاتب و نحله‌های جدید مادی برخوردار می‌شدند.**

«تمامی تفاسیری که در صد ساله اخیر، یعنی بعد از برخورد با تفکر غرب و پیدایش منور الفکری در کشورهای اسلامی نوشته شده، هر یک به گونه‌ای در صدد حل این اشکالات برآمده‌اند؛ ولی برجستگی عمده تفسیر المیزان که موجب امتیاز آن از تمام تفاسیر سده اخیر می‌شود، این است که در هیچ فرازی از فرازهای تفسیر المیزان، علامه به مشکلی که از ناحیه عقل‌گرایان یا حس‌گرایان جدید به عنوان شبهه علمی ایجاد می‌شود برخورد نمی‌کند، مگر آن که از دیدگاه فلسفی و عرفانی، به نقد مبانی فلسفی سؤال می‌پردازد و بدین ترتیب مشکلات و نارسایی‌ها و محدودیت‌های حس‌گرایی و عقل‌گرایی غربی را آشکار می‌کند و مبنای سؤال رابه سؤال و نقد می‌کشد.»<sup>۲۱</sup>

استدلال و براهین اقامه شده توسط علامه طباطبائی (ره) در رد نظریات مادی و الحادی و التقاطی که عموماً از سوی منور الفکران و گروهک‌های سیاسی متأثر از انقلاب‌های چپ و کمونیستی مطرح می‌شد، آن چنان

از فخامت و قدرت منطقی و فلسفی عمیق برخوردار بود که حتی بزرگ‌ترین فیلسوفان و مستشرقان غرب همچون «هانری کربن» را دو زانو برای کسب فیض و معرفت در برابر ایشان می‌نشانند. این شیوه متین و عمیق در مبارزه علمی و فرهنگی در برابر منور الفکران و شبهه‌افکنان، تاکنون نیز از سوی شاگردان راستین مکتب ایشان دنبال شده است. فقط نگاه کوتاهی به فهرست شاگردان علامه طباطبائی می‌تواند گواه تلاش مؤثر ایشان در فراهم آوردن بسترهای فرهنگی و فکری انقلاب اسلامی باشد. شهید استاد مرتضی مطهری، شهید مظلوم بهشتی، شهید قدوسی، شهید باهنر، استاد حسن زاده آملی، استاد جوادی آملی، استاد مصباح یزدی، استاد جعفر سبحانی، آیت‌ا... مکارم شیرازی، آیت‌ا... شبیری زنجانی، آیت‌ا... انصاری شیرازی، امام موسی صدر و مقام معظم رهبری تنها تنی چند از فرزندان پرورش یافته مکتب علمی اویند که سخت‌ترین تنگناهای فکری و عقیدتی در مواجهه با پیشرفته‌ترین شبهات دینی علیه مذهب را با سر بلندی سپری کردند.

### غریبه با امت

روشنفکران این مرز و بوم تاکنون هیچ ارتباط راسخ و متینی با مردم جامعه نداشته‌اند. گو اینکه آنان با مردم و خواسته‌ها و آمال آنان بیگانه‌اند. روشنفکران با توجه به عادت دیرینه خود در موج سواری بر حوادث و سوء استفاده از احساسات مردمی، با پیروزی انقلاب نیز بر این باور بودند که می‌توان با موج سواری بر احساسات و حوادث انقلابی، مصدر امور را به دست گرفت. احسان نراقی، یکی از منور الفکران عصر طاغوت می‌گوید: «چند ماه مانده به انقلاب به دیدن داریوش فروهر و کریم سنجابی [ملی‌گراها] رفتم و از آنها راجع به کتاب ولایت فقیه آقای خمینی سؤال کردم. کریم سنجابی گفت: «این کتاب چرند است و ما فقط باید سوار بر این موج شویم و آن را خود هدایت کنیم.» این ساده‌انگاری او بود که گمان نمی‌کرد نیروهای مذهبی آن قدر قوی هستند که به اینها مجال نخواهند داد.»<sup>۲۲</sup>

این سیاست موج‌سوارانه بر حوادث و



جریان‌های تاریخی توسط منورالفکران به صورت جدی در سال‌های اخیر دنبال شده‌است. هنوز که هنوز است صدای پای غرب از میان تیرها و عناوین روزنامه‌ها و کتاب

ها شنیده می‌شود. این درحالی است که بارها و بارها روحانیت درد آشنا و به ویژه امام عزیز «عدم شناخت صحیح روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران را عامل تمام عقب‌ماندگی» برشمرده‌اند. با این وصف، منور الفکران نوین، باز هم راه رسیدن به سعادت و خوشبختی این ملت را شبیه شدن به ملل غرب می‌دانند. جالب آن جاست که منور الفکرانی که هیچ عقیده‌ای به روحانیت و نقش اساسی او در پیشرفت ایران نداشته و «تشیع صفوی» سیدحسین تقی‌زاده را کپی‌برداری کرده و با این واژه به تمسخر روحانیت پرداخته‌اند، خود معترفند که «در زیر پای هیچ کدام از قراردادهای استعماری که به این مملکت تحمیل شد، امضای

**شگفت‌آور است وقتی می‌فهمیم که «تشیع صفوی» را «سیدحسین تقی‌زاده یزدی»، «غرب‌گرایی» را «میرزا ملکم»، «باستان‌گرایی و ملی‌گرایی» را «آخوندزاده»، «پلورالیسم و سکولاریسم» را «کسروی»، «گفت و گوی تمدن‌ها» را «فرح دیبا»، و «فمینیسم» را «اشرف پهلوی» شعار خود نموده و آن را در هر سخنرانی و محفلی ترویج می‌کردند.**

مراجع و مجتهدین نجف و قم را نمی‌بینید. تمام امضاها مال روشنفکران تحصیل کرده فرنگ است.»<sup>۳۳</sup>

سال‌هایی که در یک دهه اخیر گذشت، سال‌های ظهور و بروز منور الفکران از منافذ جدید و اجرای پروژه موج‌سواری جهت بازگشت دوباره استعمارگران به ایران بوده‌است. پلورالیسم، آزادی، سکولاریسم، جامعه چند صدایی، آزادی مطبوعات، قانون سالاری، گفت و گوی تمدن‌ها، تشیع صفوی، توهین به پیامبر(ص) و اهل بیت (ع)، تمسخر حرکت‌های جهادی، زیر سؤال بردن عاشورا و قیام امام حسین (ع)، باستان‌گرایی و زرتشتی‌گری، خرافه‌پرستی و فمینیسم عرصه‌هایی

هستند که کسی جز روحانیت بیدار و آگاه به زمان، آن هم بدون هراس از تهمت‌ها و سختی‌ها، توان و جرأت رویارویی با آنها را نداشته و ندارد. آن چنان که شیخ شهید بدون ترس از تهمت «خسونت‌گرا» و «خودگامه» یک تنه به نبرد با «سیدحسین تقی‌زاده»‌ها رفت و سربلند و سرافراز جامه شهادت را پوشید.

باور آن سخت است، اما حقیقت دارد. پرونده روشنفکری، وطن‌فروشی و لامذهبی در ایران، پرونده‌ای است که در کنار هم نگاشته شده‌اند. هنوز دو قرن از نگارش پرونده منور الفکری در ایران نمی‌گذرد. پدران فکری این جماعت، جامه‌ها و سخنان خود را به فرزندان‌شان سپرده‌اند. شگفت‌آور است وقتی می‌فهمیم که «تشیع صفوی» را «سیدحسین تقی‌زاده یزدی»، «غرب‌گرایی» را «میرزا ملکم»، «باستان‌گرایی و ملی‌گرایی» را «آخوندزاده»، «پلورالیسم و سکولاریسم» را «کسروی»، «گفت و گوی تمدن‌ها» را «فرح دیبا»، و «فمینیسم» را «اشرف پهلوی» شعار خود نموده و آن را در هر سخنرانی و محفلی ترویج می‌کردند. در زمانه حاضر به خوبی می‌توان فرزندان فکری این منور الفکران سرسپرده غرب را یافت.

به ۱۵۰ سال پیش که برمی‌گردیم، هنوز صدای سفیر روس طنین انداز است: «تا وقتی که روحانیون مذهبی در بین مردم هستند و مردم از آنها پیروی می‌کنند، ما نمی‌توانیم کاری از پیش ببریم.» این رمز حیات فرهنگ و مذهب شیعه است، اما خطر همیشه در کنار ماست.

ای به امید کسان خفته، ز خود یاد آرید  
تشنه کامان طریقت، ز احد یاد آرید  
گرچه «مرحوب» سپر انداخته، «خیبر» باقی است  
بت‌مگوبید شکستیم، که بت‌گر باقی است.<sup>۳۴</sup>

## پی‌نوشت‌ها:

۱. شعار انگلیسی‌ها در استعمار سرزمین‌های عربی این جمله بود: «چنانچه محرزین، لا مستعمرین».
۲. صحیفه نور، ج ۲۱، منشور روحانیت، صفحه ۸۹.
۳. هفته نامه افق حوزه، سال پنجم، ش ۱۳۷، ص ۴.
۴. محمد حسن خان اعتماد السلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۸۷، به کوشش ایرج افشار.
۵. روح ... حسینیان، ۱۴ قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحه ۲۴.
۶. امام زمان (عج) در نامه‌ای چنین می‌نوشتنند: «و اما در حوادث زمانه به روایان اخبار ما رجوع کنید، چرا که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم» شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۱.
۷. ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران، نشر اقبال، ص ۵۰.
۸. دکتر محسن بهشتی سرشت، نقش علما در سیاست، از مشروطه تا انقراض قاجار، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی، ص ۷۹.
۹. روح ... حسینیان، ۱۴ قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صفحه ۲۲۹.
۱۰. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۶۸، اصل این نامه به عربی است.
۱۱. ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو، ص ۱۰۶.
۱۲. محمدحسن خان اعتماد السلطنه، چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۷۳، به کوشش ایرج افشار.
۱۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطیت، ص ۱۰۱، انتشارات امیرکبیر.
۱۴. محمد ترکمان، مکتوبات اعلامیها و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید در مشروطیت، ج ۱، چاپ رسا، ص ۳۲۲.
۱۵. روح ... حسینیان، ۱۴ قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۹۳.
۱۶. احمد کسروی، تاریخ مشروطیت، ص ۲۸۷، انتشارات امیرکبیر.
۱۷. حمید پارسنابا، حدیث پیمانه، ص ۳۲۹، دفتر نشر و بخش معارف.
۱۸. جلال آل احمد، غرب‌زدگی، ص ۹۷، نشر فردوس.
۱۹. دکتر محسن بهشتی سرشت، نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار، ص ۴۰۴، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۰. باقر عاقلی، نخست وزیران ایران، ص ۳۶۳، نشر امیرکبیر.
۲۱. دکتر محسن بهشتی سرشت، نقش علما در سیاست از مشروطه تا انقراض قاجار، ص ۳۷۹، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۲۲. مخبر السلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۷.
۲۳. رحیم‌زاده صفوی، خاطرات (اسرار سقوط احمد شاه)، ص ۸۵.
۲۴. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۳۳.
۲۵. حسنین هیکل، ایران کوه آتشفشان، سیدمحمد اصفهانی، ص ۷۰.
۲۶. حسین فردوست: ظهور و سقوط پهلوی، ج ۱، ص ۱۶۹، نشر اطلاعات، «در این که مصدق از جوانی فراماسون بود و با انگلیسی‌ها ارتباط داشت، تردید ندارم. به نظر من مصدق از طرف آمریکایی‌ها کاندید شد تا نفت را ملی کند.»
۲۷. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۵.
۲۸. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۴.
۲۹. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۵۹۷ تا ص ۶۰۸.
۳۰. فصلنامه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال اول، شماره ۲، زمستان ۸۳، صفحه آخر.
۳۱. حمید پارسنابا، حدیث پیمانه، ص ۳۳۳، دفتر نشر و بخش معارف.
۳۲. هفته نامه باور، ۱۷ / ۵ / ۸۱، ش ۱۰، ص ۱۶.
۳۳. علی شریعتی، پیام انقلاب، ش ۶۶، ص ۷۹.
۳۴. محمد اقبال لاهوری.